

تأثیر دین اسلام و مذاهب آن در جهت‌دهی به انساب‌نگاری عرب

سید محمد رضا عالمی*

چکیده

قبل از اسلام، نسب و نسب‌شناسی با توجه به کارکردی که برای جامعه‌ی عرب جاهلی داشت از جایگاه خاصی در بین اعراب برخوردار بود. پس از اسلام هر چند به خاطر کم رنگ‌تر شدن قبیله‌گرایی و تفاخر به آن، نسب‌شناسی جایگاه اولیه خود را نداشت، توانست با دین اسلام و آموزه‌های اسلامی هم‌زیستی حاصل کند. حتی با تکیه بر آموزه‌های دینی و برخی از احکام اسلامی که مبتنی بر شناخت نسب افراد است به علم مقبول تمدن اسلامی تبدیل شد و نضج گرفت. اعتقادات خاص پیروان برخی از مذاهب، مانند شیعیان در قرون بعدی نیز بر جهت‌دهی ثانوی به انساب‌نگاری موثر واقع گشت. این نوشتار به دنبال روشن ساختن تأثیر دین اسلام و مذاهب اسلامی بر انساب‌نگاری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: انساب، انساب‌نگاری، عرب، تأثیر دین و مذهب

مقدمه

نسب در نزد عرب دارای شأن و جایگاه بسیاری بود، به خصوص در میان اعراب بادیه که حقوق و زندگی افراد به واسطه نسبش رقم می‌خورد. این نسبش بود که از او حمایت می‌کرد و ظالم را از او دور کرده و حق مظلوم را می‌گرفت. این جایگاه شاید در نزد شهرنشین غیرعربی امروزی، امری غریب جلوه کند، اما خود این شخص امروزی به همان عادت اعراب بادیه عمل می‌کند؛ هرچند که محدودتر و کم‌تر باشد. شخص امروزی ملیت و تابعیت‌اش از یک کشور، نسب اوست که از او حمایت و حقوقش را حفظ می‌کند. نسب عرب‌ها با قبیله‌اش، غیر از نسبت شخص امروزی با ملیت‌اش نیست و همان کارکردها را برای وی به دنبال دارد؛ پس به حفظ ملیت‌ش اهتمام دارد؛ زیرا ملیت‌ش، او را مصون نگاه داشته، حقوقش را حفظ و از او دفاع می‌کند. شخص نیز تمام تلاش خویش را برای حفظ ملیت خود به عمل می‌آورد. امروزه هیچ کس را نمی‌توان یافت که تابعیت کشور خاصی را نداشته باشد. عرب بادیه نیز که در آن زمان حکومت و کشور و ملیت خاصی در بین نبود، سعی می‌کرد آبا و اجداد، عشیره و قبیله‌ی خویش را ذکر کند تا به سبب آن، سلامت اجتماعی خود را حفظ کند، از یک دیگر در مقابل هجوم و خطرهای بیگانگان و طوایف دیگر محافظت نمایند و پشتیبان یک دیگر باشند. این حلقه‌ی اتصال خانوادگی و قبیله‌ای، آن‌ها را از پراکندگی نجات می‌داد و همه‌ی آنان را وادار می‌ساخت تا در مقابل دشمنان متحد باشند و از خویش، طایفه، قبیله و افراد خاندان‌شان دفاع کنند. بعدها انساب، جدا از این کارکرد جنبه‌ی دیگری نیز یافت و انساب مایه‌ی افتخار و مباهات و نشانه‌ی شرافت خانوادگی گردید؛ هر کس که پاس دار نسب خود و قبیله‌اش بود و از اختلاط و فراموشی نجات می‌داد، در واقع به پاکی نسب خویش کمک می‌کرد و سعی در کسب جایگاه اجتماعی بیش‌تر برای خویش می‌نمود. نمونه‌ی بارز این مسئله را می‌توان در اشعار شعرای جاهلی یافت که در آن‌ها به نسب پدران و اجداد خویش افتخار می‌کردند.^۱

برای مثال می‌توان به شاعرانی مانند: مثقب عبدی، عوف بن احوص، یزید بن خراق، حسان بن ثابت، اخوه اودی، فرزندق و بعضی دیگر اشاره کرد. نسب و نسب شناسی پس از اسلام، تحت تأثیر آموزه‌های آن قرار گرفت و به مرور زمان جهت‌گیری‌های متفاوتی به آن شد. در این مقاله، پس از سیر مختصری بر تاریخ انساب نگاری در دوره‌های مختلف سیاسی، به تأثیر دین اسلام و آموزه‌های آن که بر گرفته از آیات و روایات است، پرداخته، تعامل آن با احکام و حقوق، کلام و اخلاق اسلامی بررسی می‌شود. در پایان نیز به تأثیر و تأثر انساب نگاری شیعیان و اهل سنت و پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی طالب و نقش مولفان امامی مذهب در آن پرداخته می‌شود.

^۱. ابن سلام، کتاب النسب، ص ۲۳؛ و همچنین رک: العمری، المجدی فی انساب الطالبیین، مقدمه احمد مهدوی دامغانی، ص ۴۸-۶۵.

سیر تاریخی انساب نگاری

الف: دوره‌ی جاهلی: در کتب تاریخی و ادبی، قصه‌هایی از برخی نسب‌شناسان در جاهلیت و دوره اسلامی یافت می‌شود که از قدرت فوق العاده حافظه نسب‌شناسان در حفظ انساب حکایت دارد. قدرت حافظه یکی از عواملی بود که مردم به آنان به دیده‌ی احترام نگریسته و شأن و جایگاهی مهم در اجتماع خویش برای آنان قائل بودند. مردم نیز هنگام بروز اختلافات در مورد انسابشان برای حل مشکل به آنان مراجعه می‌کردند. این نسابه‌ها با تکیه بر قدرت حافظه‌ی خویش در مورد انساب آنان سخن می‌راندند^۱ و تا حدودی نیز نیازی به ثبت و تدوین آن‌ها در کتب و دفاتری خاص احساس نمی‌شد؛ از این رو، به خصوص، از دوره‌ی جاهلیت متون مکتوبی در این باره به دست ما نرسیده است. اطلاعات نسب‌شناسی مربوط به این دوره، از اشعار، نوشته‌های روی قبرها، کتیبه‌ها و خاطرات شفاهی که در دوره‌ی اسلامی مکتوب گردیده‌اند،^۲ به دست می‌آید. اگرچه اشعار جاهلی مهم‌ترین منبع است. البته افرادی مانند «فواد سزگین» بر این عقیده‌اند که پیش از اسلام نیز کتاب‌هایی در خصوص انساب وجود داشته، بر خلاف آنچه معمولاً پنداشته می‌شود، برای حفظ دانسته‌ها و اطلاعات و البته انساب فقط به حافظه اتکا نمی‌کرده‌اند.^۳ با این توصیفات به نظر می‌رسد که بررسی وجود کتاب‌هایی در پیش از اسلام در خصوص انساب، مخصوصاً در جنوب شبه جزیره، ممکن است نتیجه دهد، هر چند که اکنون موردی در دست نیست.

ب: دوره‌ی خلفای راشدین: پس از اسلام و در بین اصحاب، پس از افرادی چون «عقیل بن ابی طالب»، «ابوبکر» نیز به دانش انساب ممتاز بود و گویند که «جبیر بن مطعم» از او در این باره آموخته است.^۴ از میان صحابه، عبدالله بن عباس (۶۸ هجری) به نسب‌شناسی شهره بود.^۵ خلیفه‌ی دوم، عمر بن خطاب، به این علم ارج نهاده آن را عملاً به کار گرفت، و برای داشتن معیار در تقسیم بیت المال بین مسلمین دستور داد تا انساب مسلمین را در دفاتری ثبت و ضبط کنند. در این دفاتر، انساب به واسطه‌ی نزدیکی و دوری از پیامبر تقسیم بندی شدند، عرب را به دو گروه عدنانی و

^۱ برای نمونه از کسانی که انساب می‌دانست و مسجد نبوی را مکانی برای جواب دادن به سوال کنندگان به خصوص در علم انساب قرار داده بود، عقیل بن ابی طالب بود. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۴۲؛ الحسینی السمرقندی، ابوعبدالله حسین بن عبدالله، *انساب الطالبین*، ص ۱۰.

^۲ در باره استفاده از نوشته‌های قبرها و کتیبه‌ها رک: همدانی (۳۳۴ق)، ابو محمد حسن بن احمد بن یعقوب، *الاکلیل*، جزء هشتم (ج ۸) با عنوان «فی ذکر قصور حمیر و محافدها و مدنیه و دفاتنهما و ما حفظ من شهر علقمه بن ذی‌جلن»، تحقیق: انستاس ماری الکرملی البغدادی، بغداد، دارالسلام، ۱۹۳۱م.

^۳ سزگین، فواد، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۳.

^۴ الزمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، ج ۲، ص ۱۵۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه فی تمیز الصحابه*، ج ۱، ص ۵۷۱.

^۵ ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۷.

قحطانی تقسیم کردند و عدنانیان را مقدم داشتند و در بین عدنانیان، مضر را بر ربیعہ مقدم داشتند. در بین مضرهای، قریش را بر غیر قریش مقدم داشتند و میان قریشیان، بنی‌هاشم را بر بقیه مقدم داشتند.^۱ البته «ابن اثیر» ضمن حوادث سال ۱۵ هجری آورده است که وقتی خلیفه‌ی دوم، دیوانی را برای پرداخت حقوق تأسیس کرد، به «صفوان بن ...» و «حارث بن هشام» مبلغی پرداخت و آن‌ها از گرفتن آن به دلیل کمی امتناع کردند. خلیفه به آن‌ها گفت: «

«^۲ این گونه گزارش‌ها هرچند خیلی اندک است در صورت درستی، نشان می‌دهد که فقط خصوصیات قبیله‌ای ملاک احتساب‌ها نبود و آموزه‌های اسلامی و دینی نیز در این زمان اثرگذار بوده‌اند. این ثبت اسناد در روایتی به سال ۱۵ هجری و به قولی دیگر در سال ۲۰ هجری واقع شده است.^۳ کار تسجیل و ثبت اسناد برای تقسیم بیت‌المال به دستور عمر و با اشاره‌ی «ولید بن هشام بن مغیره» که قبلاً نمونه‌های آن را در ثبت عطایا در سرزمین شام توسط رومی‌ها دیده بود - انجام گرفت. گفته می‌شود که در ثبت این دواوین از عقیل بن ابی‌طالب که از ثقات نسابه‌ها بود و هم‌چنین «مخر بن نوفل» و جبیر بن مطعم استفاده شد و آنان به این کار اقدام کردند.^۴ از این دیوان چیزی به جا نمانده، اصولی که این دیوان نیز بر اساس آن تدوین گردیده بود، از بین رفته است. به نظر می‌رسد که اهل اخبار چیزی از آن نقل نکرده‌اند. گفته شده که مؤلفی هم‌چون «محمد بن عمر واقدی» (۲۰۷ هجری) کتابی در مورد دیوان عمر و تصنیف قبایل و مراتب و انساب در آن، به نام «مداعی قریش و الانصار فی القطاع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبایل و مراتبها و انسابها» نگاشته بود^۵ که از بین رفته است. اما اساس آن چه را که در تدوین این دفاتر اخذ نموده‌اند، همان قواعدی است که خلیفه به کار برده، مانند نزدیکی به پیامبر و نحوه تقسیم قبایل.^۶ گویند این دفاتر فقط شامل ضبط نسب قبایل نبوده، شامل ضبط اهالی قریه‌ها و مناطق مانند: نسب اهل مکه، مدینه، طائف و غیره نیز می‌شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال دوم - شماره ۳ - پاییز و زمستان ۱۳۹۰

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ج ۳، ص ۵۴۹.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل، ج ۲، ص ۵۰۲؛ طبری در این عبارت به جای الانساب، الاحساب آورده است. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۳. قس: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۳؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۲۰۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۵۰۲.
۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۳، ص ۵۴۹؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۷۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۱.
۵. بنا بر آنچه که طبری از کیفیت این دیوان آورده آنست که در این دیوان ابتدا از بنی‌هاشم (با محوریت پیامبر) شروع شده و پس از آن ابوبکر و قومش و پس از آن عمر و قومش ذکر شده بود. رک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۷۸.

علی‌رغم این ثبت که برای عطایا و اغراض حکومتی انجام گرفته بود، تا زمانی تقریباً طولانی پس از آن، انساب قبایل دیگر تدوین نشد. نشانه‌ی این فترت را می‌توان در خروج قبایل از نسب قدیم به نسبی جدید و تقسیم بندی جدید در دوره‌ی اموی به بعد دید که نسابه‌ها فقط شروع به ثبت انساب قبایل مشهور و معروف و نه همه‌ی قبایل نمودند. به نظر می‌رسد که ازدیاد جمعیت و همچنین عوض شدن شرایط اجتماعی و سیاسی، دلیل اصلی این امر بوده که انگیزه‌های متفاوتی را به دنبال داشته است. در نتیجه نسابه‌ها هم تحت همین شرایط و انگیزه‌ها به تدوین انساب با روش و محدوده‌ی خاص اقدام نموده‌اند؛ برای نمونه می‌توان «نسب قومه» تألیف «محمد بن مسلم بن شهاب زهری» (۱۲۴ هجری)، «نسب بنی تمیم» تألیف «ابومخنف لوط بن یحیی» (۱۵۷ هجری)، «الملوکی فی الانساب» و «الفرید فی الانساب» تألیفات «هشام بن محمد کلبی» (۲۰۴ هجری)، «حذف من نسب قریش» تألیف «مورج بن عمرو السدوسی» (۱۹۵ هجری)، «نسب طی» از هشام بن عدی (۲۰۷ هجری) و... را نام برد.

ج: دوره‌ی اموی: در دوره‌ی اموی که دچار مشکلات و تحولاتی بسیار بود، مسئله‌ی امامت، خلافت و تشکیل گروه‌های سیاسی مخالف حکومت اموی مطرح بود. به همین دلایل، امویان به گونه‌ای به سیاست توازن قوا متمایل شدند و از سویی دیگر تعصب قبیله‌ی که در نتیجه‌ی تفاضل و برتری جویی نسب و قومیت در دوره‌ی عثمان به وجود آمده بود، در این دوره فزونی یافت. دولت عربی اموی که به گونه‌ای سعی داشت تا حافظ بقایای فرهنگی و جاهلی عرب‌ها باشد، با توجه به علم انساب، بیش‌تر آن را به سبک و سیاقی که قبل از اسلام و در دوره‌ی جاهلیت بود، برگرداند، دیگر بار مسایل فخر به قبیله و نسب را دوباره پر و بال بخشد و از تأثیر اسلام و آموزه‌های آن در این حیطه بکاهد. نزدیکی و هم‌نشینی خلفای اموی با نسابه‌ها به خوبی این مسئله را روشن می‌سازد برای مثال، معاویه با نسابه‌هایی چون: «عبید بن شریه» (۶۷ هجری) و «دغفل بن حنظله» (۶۵ هجری) هم‌نشینی می‌کرد،^۱ یزید بن معاویه (۶۵ هجری) «علاقه بن کلابی» نسابه را که از هم‌نشینانش بود، در «سُماره»^۲ قرار داد،^۳ «ابرش کلبی» نسابه از دوستان هشام بن عبدالملک بود،^۴ حتی بعضی از امویان مانند «ولید بن روح بن ولید بن عبدالملک»، خود نسب‌شناس بودند. دلیل دیگر بر این مسئله،

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۲۸۹؛

۲. بنابر آنچه که یاقوت حموی (۵۲۶ه) در معجم البلدان آورده است شماره نام قلعه ای بر بالای کوهی به نام صید در سرزمین یمن بوده است؛ یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳۸ و ج ۵، ص ۳۰۳؛ ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ه) نیز از مردمی از اهالی شماره نام می‌برد که در نزد مسلم بن عبدالملک جمع شده بودند. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۸، ص ۵۶.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۲؛

۴. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ص ۳۲-۳۳؛ شاکر مصطفی، تاریخ العربی و المؤرخون، ج ۱، ص ۱۲۶؛

آثار ادبی است که از این دوره به جا مانده، در اکثر آن‌ها توجه و فخر به آباء و اجداد و انساب قبیله‌ی خویش کرده، به هجو و طعن یک‌دیگر پرداخته‌اند. اشعار متقابل شعرای این دوره مانند: «فرزدق» و «جریر» که از بزرگ‌ترین شعرای این دوره هستند، به خوبی بیان‌گر همین مسئله‌اند.

د: دوره‌ی عباسی: در این دوره، شرایط و عوامل جدیدی به وجود آمد که به انتقال انساب از روایت به تدوین منجر شد و به آن سرعت بخشید. در این زمان، سرزمین‌های اسلامی به حد اعلای گسترش خود رسیدند. سرزمین‌هایی که اهالی آن عرب نبودند، بنابراین به اختلاط عرب‌ها که خود را دارای نسب پاک و مشخص می‌دانستند با غیر عرب‌ها که دارای نسب نبودند، انجامید. در این برهه، تاثیر عناصر غیر عربی بسیار مشهود است که هم عنصر قومی داشت مانند فارس‌ها و هم عنصر دینی مانند نصرانی‌ها و یهودی‌ها. این غیرعرب‌ها که خود را تحت حاکمیت اعراب می‌دیدند، سعی کردند تا به گونه‌ای غیرنظامی، تاثیرات خویش را بروز داده، به نوعی برای خود مجد و عظمتی بر پا دارند و در مقابل به سرزنش و طعن عرب‌ها بپردازند. «معمر بن مثنی» (۲۰۸ هجری) که پدران‌ش یهودی بودند، کتابی در مثالب عرب نوشت،^۱ «هیشم بن عدی» (۲۰۷ هجری) که دعی بود و نسب نداشت نیز کتابی در مثالب نوشت،^۲ «علان شعوبی» (اوایل ق ۳ هجری) که اصالتاً فارس و عارف به انساب و مثالب عرب بود، در مقطعی در بیت الحکمه، برای برامکه کتابی در مثالب عرب نگاشت که در آن به هتک آنان و بیان مثالبشان از قریش گرفته تا آخرین قبایل یمن، پرداخته بود.^۳ در پاسخ همین جریان‌ات بود که به سرعت کتاب‌هایی در انساب و مفاخر آنان نوشته، مدون گشت. این تألیفات در انساب و بقیه موضوعات به منظور اجرای چند هدف صورت پذیرفت. اول، در این کتب مطالبی در رد شعوبیه و هر آنچه از قصص و مفاخر فارس‌ها که طرف‌داران آن نگاشته بودند، وجود داشت. دوم، این کتب انساب از اختلاط هرچه بیشتر عرب با غیرعرب جلوگیری می‌کرد. سوم، در نتیجه‌ی تدوین کتب نسب، نسب به نشانه‌ی شرفی که عرب‌ها به آن افتخار می‌کردند، باقی می‌ماند. با توجه به این سیر مختصر در انساب‌نگاری در دوره‌ی جاهلی و اسلامی می‌توان گفت که انساب‌نگاری پس از اسلام نیز تا حد بسیاری توانست جایگاه خویش را حفظ کند، در دوره‌های مختلف به رشد خود ادامه دهد و درصد خوبی از مکتوبات اسلامی را به خود معطوف کند. به‌طور حتم، این امر مستلزم آن بوده که آموزه‌های اسلامی که منبعث از آیات و روایات هستند تا حد بسیاری با این جریان همراهی کرده باشند. برای بررسی این موضوع لازم است انساب و انساب‌نگاری از دید قرآن و روایات بازبینی شود.

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۱۵۶؛

۲. همو؛ ابن رسول، عمر بن یوسف، طرفه الاصحاب فی معرفه الانساب، ص ۷؛

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۱۸؛

انساب و انساب‌نگاری از دیدگاه قرآن و روایات

اساس جامعه‌ی جاهلی بر قبایل و اساس قبایل بر عصبیت نهاده شده بود. عصبیت محور وفاق بوده، تعاون درونی قبیله را ایجاد می‌کرد و در واقع پیوند درونی اعضای قبیله بود که بدون نسب تحقق نمی‌یافت. با ظهور اسلام، نظام قبیله‌ای به نظام مدنی و سیاسی بزرگ‌تری تبدیل شد و تعالیم اسلامی، فرهنگ و گفتمان جدیدی در مناسبات و روابط اجتماعی طرح کرد. در نتیجه، تعریف جدیدی از نسب نیز ارائه نمود. قرآن به عنوان یکی از منابع دینی در این بازسازی فرهنگی، نقش و تاثیر زیادی داشت.

قرآن از یک سو، با جنبه‌های منفی نسب به مقابله برخاسته، تفاخر نسبی را کنار نهاده، از سوی دیگر به آثار حقوقی نسبت‌های خانوادگی می‌پردازد و روش‌هایی را برای تصحیح نسب‌ها یا برای جلوگیری از آثار سوء اختلاط نسبت‌ها پیش نهاده است.

قرآن به صراحت، توجه به نسب را مایه‌ی غفلت و گمراهی دانسته است. در سوره‌ی تکوین می‌فرماید: «^۱

(شما را بسیاری اموال و فرزند و عشیره سخت مشغول داشته است تا آن‌جا که به ملاقات قبرستان رفتید "و آنان را نیز برای تفاخر بر یک‌دیگر شمردید"، نه چنین است که به زودی خواهید دانست.)

هم‌چنین خداوند باری تعالی، نسب را مایه‌ی ارزش ندانسته، سعادت انسان را در عمل صالح و تقوا می‌داند. در سوره‌ی مؤمنون در این باره آمده است: «^۲

(پس آن‌گاه که نَفخه صور قیامت دمید، دیگر نسب و خویشی در میان‌شان نماند و کسی از کس دیگر حالی نپرسد، پس در آن روز هر کس اعمالش سنگین و وزین است، آنان رستگارانند و هر آن کس که اعمالش سبک و وزن است، آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده‌اند و به دوزخ، جاویدان خواهد بود.)

پیامبر اکرم نیز در احادیث متعدد به این مساله اشاره نموده است. نقل است که روزی رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد، جمعیتی را دید که اطراف شخصی جمع شده‌اند. هنگامی که در مورد علم او پرسیدند، گفتند علم وی در انساب عرب، ایام جاهلی و اشعار عربی است. پیامبر، این علوم از جمله

^۱. تکوین ۱۰۲، آیات ۱-۳؛

^۲. مؤمنون ۲۳، آیات ۱۰۱-۱۰۳

علم نسب را علمی دانست که عالمش را سودی ندهد و جاهلش را زیانی نرساند.^۱ برخی این حدیث را جعلی دانسته و آن را انکار کرده‌اند.^۲ هم‌چنین روایتی دیگر از پیامبر نقل شده که فرمود:

« همه از آدمید و آدم از

خاک است و برای عرب بر عجم فضلی جز تقوا نیست.»

آن حضرت برای جلوگیری از سوء استفاده و مغرور شدن بستگان خویش از نسبتی که با ایشان دارند، خطاب به فرزندان جدش عبدالمطلب فرمود: «^۳

پس برای گفته ی خویش این چنین استدلال کردند:

« هر کس عملش او را پس برد، نسبش او را پیش نیاورد.»^۴

آن حضرت هم‌چنین مانند قرآن، نسب را در روز قیامت بی‌فایده دانسته و می‌فرماید:

«^۵

البته برخی حسبی و نسبی آورده‌اند و مراد از حسب را شریعت و مراد از نسب را ذریه‌ی طاهره دانسته‌اند.^۶

با توجه به این آیات و روایات، آن ارزشی را که در جاهلیت به نسب می‌دادند، اسلام به آن بهایی نداده؛ اما دانش انساب را که با عقاید اسلامی و رشد و فلاح انسان تعارض نداشت، منع نمی‌کند و حتی به تشویق در آن حوزه می‌پردازد. در سوره‌ی حجرات در این باره آمده است:

« ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا متقابلاً به شناسایی یکدیگر بپردازید، بزرگوارترین شما در نزد خداوند با تقواترین شمایند.»^۷

بسیاری از مفسران، ذیل این آیه به بررسی نظر اسلام درباره‌ی فلسفه تعدد و تکثر قبایل پرداخته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است که این آیه در مقام از میان برداشتن تفاخر به انساب است و

^۱ شیخ کلینی(۵۳۲۹ه)، کافی، ج ۱، ص ۳۲. درباره این " حدیث " حافظ " ابن حجر عسقلانی " در " لسان المیزان " ج ۳ ص ۱۰۴ ضمن ترجمه " سلیمان بن محمد الخزاعی " چنین می گوید: "

^۲ ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۳؛

^۳ ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۵۵؛

^۴ پاینده، ابوالقاسم، نهج القصاحه، ص ۵۸۵، ح ۲۸۴۲؛

^۵ ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۲۸۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۱؛

^۶ ابن فندق بیهقی، علی بن زید، لباب الانساب، ج ۱، ص ۱۸۶؛

^۷ حجرات ۴۹؛ آیه ۱۳؛

اختلافات بین مردم، فقط به منظور شناسایی یک‌دیگر و تمایز افراد است نه این‌که دست مایه‌ی فخرفروشی و امتیازات طبقاتی و نژادی گردد.^۱

پیامبر اسلام ﷺ در خطبه حجه الوداع، تمامی آثار دوره‌ی جاهلی را که نشان از تفاخر و نخوت جاهلی داشت، نابود شده اعلام کرد، در عین حال به نسب احترام گذاشت و از جدش عبدالمطلب یاد نمود و فرمود: «من فرزند عبدالمطلب هستم». در این خطبه، پیامبر به قوم و قبیله خویش افتخار کرد و فرمود: «من فرزند نصر بن کنانه‌ام». ایشان واهمه داشت از این‌که نسب وی آلوده شود و بسیاری اوقات نیاکان و اعیان را یاد می‌کرد و میان آنان تفاوت می‌گذاشت.^۲ البته هدف از آموزش نسب و یادکرد نیاکان را صله‌ی رحم می‌دانست و می‌فرمود: «هر کس به دروغ به پدری نسبت دهد و به دروغ خویش واقف باشد، کافر شده است و هر کس به دروغ خود را به قومی منتسب نماید، در آتش قرار خواهد گرفت».^۳

بعضی از آیات قرآن نیز بر صله‌ی رحم تاکید دارد؛ این امر خود می‌تواند از اسباب رواج علم انساب در اسلام باشد:

» و خویشاوندان طبق کتاب خدا بعضی نسبت

بر بعضی اولویت دارند».^۴

و هم‌چنین می‌فرماید:

؛ پس ای منافقان آیا امید

بستید که چون از خدا برگشتید یا سرپرست مردم شدید در روی زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید؟»^۵

رسول گرامی اسلام نیز بر شناخت انساب برای صله‌ی رحم تصریح و تاکید نموده است:

؛ نسب خود را فرا گیرید، به مقداری که بتوانید با آن صله‌ی رحم

کنید؛ زیرا موجب محبت در خاندان، افزایش در مال، پیش‌گیری از مرگ زودرس و کسب خشنودی پروردگار می‌شود».^۶

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، صص ۳۲۶ - ۳۲۷؛

۲. ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۴؛

۳. همو، ص ۳۸۴؛ ابن عبدالبر اندلسی، یوسف بن عبدالله، الانباه الی قبایل الروات (ذیل القصد و الامم الی انساب العرب و العجم)، ص ۴۳؛

۴. احزاب، ۳۳، آیه ۶؛

۵. محمد ۴۷، آیه ۲۲؛

۶. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، کتاب معرفه علوم الحدیث، ص ۲۱۰؛ ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، ص ۳؛

رابطه‌ی نسبی، یعنی رابطه‌ای که از راه ولادت و رحم، فردی را به فرد دیگر پیوند می‌دهد که در اصل یک رابطه‌ی طبیعی است. این واقعیت در قوانین اسلامی، مانند ازدواج و ارث، مؤثر است.^۱ از سوی دیگر برای جلوگیری از آلودگی نسب‌ها، زنا در شریعت اسلام تحریم شده است.^۲ اساس علم نسب‌شناسی عرب بر تقسیم عرب به قحطانیان و عدنانیان است. حتی خلیفه‌ی دوم بین آن‌ها، در پرداخت، تفاوت و تمایز قایل بود.^۳ ولی در قرآن از این طبقه بندی خبری نیست و همه‌ی عرب را از یک جد اعلی یعنی ابراهیم علیه السلام می‌داند:

«^۴»

شاید بتوان اهمیت دادن به نسب را نتیجه‌ی نیاز انسان به تعاون و بهره‌مندی از کمک دیگران دانست. قرآن کریم شرح حال دو تن از فرستادگان خدای متعال را نقل کرده که یکی از آن‌ها به دلیل نداشتن خویشاوند از ناتوانی خود خبر داده و گفته است: «ای کاش مرا بر منع شما توانی بود».^۵ در مورد دیگری حتی احتمال دفاع و پشتیبانی طایفه و خویشان وی باعث شد تا از دشمنانش به او بگویند: «اگر ملاحظه‌ی طایفه تو نبود، تو را سنگ‌سار می‌کردیم».^۶

شاید یکی از بهترین مستندات شرافت و فضیلت علم انساب و لزوم اهتمام به آن حدیثی است که ثقة الاسلام کلینی در کافی از حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام در باب «
«روایت فرموده است:

»

علیه السلام:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«^۷»

^۱ طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ج ۸، ص ۱۴۱-۱۴۲:

^۲ همو، ص ۱۴۶:

^۳ رک: علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب*، ج ۱، ص ۴۷۳:

^۴ حج، آیه ۷۶:

^۵ «قال لو أن لی بکم قوه أو آوای إلی رکن شدید»؛ هود، آیه ۸۰:

^۶ «وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ»؛ هود، آیه ۹۱:

^۷ ثقة الاسلام کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۲۳:

(عبدالله بن جندب گوید که امام رضا علیه السلام به او نوشت: اما بعد، محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بر خلقش بود. چون وفات کرد، ما خاندان او وارث اویم؛ ما امنای خدا در زمین خداییم؛ علم بلاها و مرگ‌ها و انساب عرب و علم پیدایش اسلام نزد ماست؛ ما هر که را می‌بینیم، می‌دانیم که ایمانش حقیقی است یا بر نفاق است؛ نام شیعیان ما و پدرانشان در دفتر ثبت است.)
 علامه مجلسی این حدیث شریف را «حسن» دانسته است؛ وی در بیان تخصیص انساب، به انساب عرب می‌گوید:

»

«^۱ به علاوه، هم چنان که گفته شد، انجام بسیاری از فرایض، سنن، تکالیف، احکام و آداب مذهبی در بیش‌تر مذاهب الهی و نزد همه‌ی اهل کتاب و به‌ویژه مسلمانان، مستلزم معرفت داشتن به انساب و حفظ و رعایت آن می‌باشد.

احکام اسلامی و انساب‌نگاری

مسائلی چند در حقوق و فقه اسلامی وجود دارد که رابطه‌ی مستقیم با شناخت انساب و انساب‌نگاری دارد و به واسطه‌ی شناخت انساب و تفاوتشان در انسان‌ها، احکام متفاوتی بار شده و مواردی به این دلیل، حرام و یا حلال می‌شود. این احکام مبتنی بر انساب، یکی دیگر از تکیه‌گاه‌های دینی بقا و رشد انساب‌نگاری است. یکی از این مسایل و احکام، حرمت پرداخت صدقه‌ی غیر سادات به سادات و بنی هاشم می‌باشد که روایات بسیاری در این باره وجود دارد. از آن جایی که این مسائل در بعضی جوامع با مشکلات فراوانی رو به رو شده است؛ برای نمونه، چند روایت عیناً ذکر می‌گردد:

»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی
 ۲
 ۳

^۱ علامه مجلسی، مرات العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۲، ص ۱۵-۱۴؛

^۲ الكلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۴، ص ۵۸؛ شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۸؛ شیخ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۲، ص ۳۵؛

^۳ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۸-۵۹؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۲۵؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۹؛ در کافی این روایت با سند دیگری نقل گردیده است.

- : علیه السلام

:

: علیه السلام

: علیه السلام

:

() علیه السلام :

تمام این روایات مؤید این مسئله‌اند که زکات (صدقه‌ی واجب) و صدقه‌ی مستحب از سوی غیر هاشمی بر هاشمیان حرام است. البته در عوض، خداوند پرداخت خمس به سادات و هاشمیان را واجب نموده است:

»

«.۵

(ای مومنان بدانید هر چه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است، به آن‌ها بدهید، اگر به خدا و آن‌چه که بر بنده‌ی خویش، محمد، نازل فرمود در روز فرقان، روزی که دو سپاه روبرو شدند، نازل فرمود، ایمان آورده‌اید و بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست.)

نقل شده است که زکریا بن مالک الجعفی از حضرت ابا عبدالله علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسید، ایشان فرمودند:

صلی الله علیه و آله

»

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۹؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۵؛

۲. همان، ص ۳۶؛

۳. همو.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۰؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۶۱؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۷؛

۵. انفال، آیه ۴۱؛

«۱»

روایات دیگری وجود دارد که مصرف خمس را از امام و سادات بیرون ندانسته، مستحقان خمس را امام و یتیمان و مساکین و ابناءالسبیل از سادات می‌دانند.^۲ بنا بر همین دسته از روایات، کسانی هم چون شهید اول در «اللمعه» و هم‌چنین «شیخ انصاری» در کتاب «الخمس»، مصرف خمس را به شش قسمت تقسیم می‌کند که سه قسمت (نصف) آن را مال امام می‌داند که در غیابش در اختیار نوابش قرار می‌گیرد و یا حفظ می‌شود. و سه قسمت بقیه (نصف دیگر) مال یتیمان، مساکین و ابناءالسبیل از هاشمیون - از طرف پدر و به نظر سید مرتضی از طرف مادر- می‌باشد و در شرکاء امام یعنی سادات هاشمی، در برخورداری از خمس، فقر شرط است و در ابناءالسبیل، فقر در بلد تسلیم شرط است و عدالت و ایمان شرط نیست.^۳

همه‌ی این‌ها نیاز به تعیین مصداق، توسط دانش انساب دارد که در هر صورت شناسایی سادات و هاشمیان بر عهده‌ی علم نسب‌شناسی است.

علاوه بر این، نسب‌شناسی در مسایلی چون: اذن پدر در ازدواج دختر باکره و ولایت پدر و جد پدری، دیه‌ی عاقله، ارث عصبه (در بین اهل سنت) و... کاربرد دارد. این احکام اسلامی به گونه‌ای شگرف تأثیر خویش را بر انساب‌نگاری گذاشته، در جهت دادن آن به سوی کاربردی شدن سودمند واقع گردیده است.

کلام و انساب‌نگاری

چند مسئله در فقه و کلام شیعه، پیرو نتایج پژوهش‌های نسب‌شناسی است؛ مانند:

۱- بسیاری از علما و فقها، اعم از شیعه و سنی، یکی از شرایط مشروعیت امام علیه السلام و خلیفه را اعتبار نسب وی، به ویژه قریشی بودن او بنا بر روایت نقل شده «الائمة من قریش» از پیامبر می‌دانند.^۴

۲- تولی و قبول امامت اهل بیت علیهم السلام که یکی از فروع در کنار نماز، زکات، حج و ... واجب شمرده شده است. قرآن می‌فرماید:

۱. شیخ صدوق، المقنع، ص ۱۷۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵؛

۲. رک: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۷؛

۳. مکی العاملی شهید اول، محمد بن جمال‌الدین، اللمعه الدمشقیه، ص ۴۵؛ شیخ انصاری، کتاب الخمس، ص ۲۸۷؛

۴. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹؛ شیخ طوسی، عده الاصول، ج ۲، ص ۷۰۴ و ج ۳، ص ۱۰۷؛ ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین، فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۳۵، ج ۱۳، ص ۶۱ و...؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، صص ۲۴، ۳۰، ۳۸، ج ۷،

ص ۳۶۰...؛ ماردی، احکام السلطانه، ج ۱، ص ۵.

» ؛ بگو که من مزد رسالت نمی‌خواهم جز مودت و محبت به خویشاوندانم.»^۱

البته محبت به اهل بیت پیامبر ﷺ در نزد بسیاری از اهل سنت نیز وجود دارد و آنان نیز از این امر مستثنی نیستند، اما در بین شیعیان این امر با پیروی از ایشان همراه دانسته شده است و به فقط محبت و اظهار ارادت خلاصه نمی‌گردد. دلیل اصلی جدایی شیعیان از اهل سنت در همین معنا و مصداق محبت به خاندان پیامبر اکرم ﷺ و ذوی القربی می‌باشد. به هر صورت محبت خاندان پیامبر فقط به ائمه‌ی معصومین ختم نمی‌شود و شیعه و سنی روایات بسیاری را در مدح سادات ذکر نموده‌اند. یکی از دلایل اصلی به وجود آمدن انساب‌نگاری، طالبیان می‌باشند. شناخت اهل بیت ﷺ و در حیطه‌ای گسترده‌تر، سادات، نیازمند شناخت انساب ایشان و تحقیق در مورد آنان است.

اخلاق و انساب‌نگاری

غیر از بهره‌وری از تجارب و دستاوردهای این دانش در حقوق، روایت‌هایی به دیدگاه‌های اخلاقی پرداخته‌اند؛ برای نمونه، در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ چنین آمده است:

»^۲

بدیهی است یکی از شرایط کفو بودن برای ازدواج، شرایط نسبی و هم کفو بودن از نظر شرافت خانوادگی است که طیّ دوران مشترک زندگی در بسیاری موارد از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و ممکن است که در غیر هم کفو بودن مشکلات زیادی در ادامه‌ی زندگی زوجین به بار آورد. در روایت دیگری آمده است:

» ؛ هر کس در اسلام خود را به پدری منتسب کند در حالی که می‌داند او پدرش نیست همانا بهشت بر او حرام است.»^۳

» ؛ هر کس

خود را به کسی غیر از پدرش منتسب نماید و یا به مولایی غیر از مولای خویش نسبت دهد، پس لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد.»^۴

بنابراین روایات، انتساب دروغین به کسی غیر از پدر واقعی مستوجب لعنت خداوند می‌شود و به شدت نهی گردیده است. شایان ذکر است که نقبای سادات برای جلوگیری از انتسابات دروغین به طالبیان، مجازات‌های سختی را برای مدّعیان در نظر می‌گرفتند و به اجرا می‌گذاشتند.

^۱. شوری، آیه ۲۳؛

^۲. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۳، حدیث ۱۹۶۸؛

^۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۷؛

^۴. همو، ج ۴، ص ۱۱۵ و ۲۱۷؛

تأثیر و تأثر انساب‌نگاری شیعیان و اهل سنت

در قرون اولیه‌ی اسلامی و در اوایل شروع تدوین انساب، مؤلفه‌های خاصی که بتوان تألیفات پیروان این دو مذهب را از هم جدا نمود و هر گروه را دارای ویژگی‌های خاص به خود دانست، وجود ندارد. چنانچه در پی تأثیر و تأثر این دو گروه هم باشیم، باید آن را در تأثیرات افراد متعلق بر این مذاهب بر یک دیگر جست و جو کرد. در این راه و برای بیان تأثیر و تأثر شیعیان از اهل سنت، «ابومنذر هشام بن محمد کلیبی» (۲۰۴ هجری) بهترین گزینه و معیار است؛ زیرا وی نخستین و تأثیرگذارترین انساب‌نگار شیعه در قرون اولیه و انساب‌نگاری عمومی است.

این کلیبی بیش‌ترین تأثیر را در انساب از طریق پدرش و چهار نسابه که از نسابه‌های اولیه و منبع شفاهی محسوب می‌شدند، دریافت کرده است که عموماً از اهل سنت هستند و مربوط به دوره اموی و قبل از آن می‌شوند. وی به واسطه‌ی پدرش، «محمد بن سائب کلیبی» (۵۱۴۶)، نسب قریش را از «ابو صالح» و او نیز از «عقیل بن ابوطالب». نسب کنده را از «ابو کناس کندی»، نسب آید را از «عدی بن زیاد ازدی»، نسب مضر را از «نخار بن اوس العدوی» و نسب ربیع را از «خراش بن اسماعیل» فرا گرفته بود.^۱ به نظر می‌رسد بیش‌ترین تأثیر هشام در انساب از اینان گرفته شده باشد، اما خود هشام نیز بدون واسطه از افرادی مانند «عوانه بن حکم کلیبی کوفی» (۱۴۷ یا ۱۵۸ ه)، مورخ و نسب‌دان دوره‌ی اموی، نیز تأثیر گرفته است. امکان دارد وی از کسان دیگری که در انساب دستی داشته‌اند، استفاده برده باشد که در هنگام بررسی شخص این کلیبی بدان‌ها پرداختیم. اما قطعاً وی از مؤلفانی از اهل سنت که کمی قبل از او و یا هم‌زمان با او به تألیف در این رابطه پرداخته‌اند، است مانند: «سحیم بن حفص» معروف به «ابوالیقظان نسابه» (۱۹۰ هجری) مؤلف کتاب‌های «النسب الکبیر» و «نسب خندف و اخبارها»^۲؛ «محمد بن مسلم شهاب زهری» (۱۲۴ هجری) نویسنده‌ی کتاب «نسب قومه»^۳؛ «مؤرج بن عمرو السدوسی بصری» (۱۹۵ هجری) مؤلف کتاب‌های «نسب قریش» و «جماهیر قبایل»، تأثیر پذیرفته است؛ زیرا این کتاب‌ها به دست او نرسیده یا نشانی از این‌ها در این کتب تأثیر پذیرفته باشد، وجود ندارد.

در طرف مقابل، پس از نگارش کتاب‌های هشام بن محمد کلیبی، تألیفات بسیاری پس از آن به آثار وی اشاره کرده، از آن‌ها نقل کرده‌اند. این نشانگر تأثیر به سزای او در تألیفات انساب پس از خود

^۱ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۰۸.

^۲ ابن رسول، طرفه الاصحاب فی معرفه الانساب، مقدمه سترستین، ص ۸؛ مرعشی نجفی، کشف الارتیاب، ذیل شماره ۳۱.

^۳ السدوسی، مؤرج بن عمرو، کتاب حذف من نسب قریش، ص ۵.

است. یکی از بزرگ‌ترین مصادیق این امر «**کتاب النسب**» قاسم ابن سلام (۲۲۴ هجری) است. در صفحه‌ی ۳۴۳ این کتاب سلام آمده است:

«...»

(این‌جا آخر کتاب ابن کلبی است و از این‌جا تا آخر کتاب در مورد مسایلی است که از آن‌ها پرسیده می‌شود...).

این عبارت نشان‌گر آن است که ابن سلام تا این جای کتاب به‌طور کامل از کتاب ابن کلبی نقل کرده، به گونه‌ای به خلاصه کردن و کپی از آن پرداخته است. مسئله به این‌جا ختم نمی‌شود، بلکه در صفحه‌ی ۳۴۵ آمده: «قال ابو عبید: قال لی ابن کلبی...» مولف در بقیه‌ی کتاب نیز در حال روایت از ابن کلبی است. علاوه بر آن، اختصارات، اخبار و بسیاری از شواهد شعری موجود در کتاب ابن سلام در کتاب مادر، کتاب ابن کلبی، نیز وجود دارد.^۱ بنابراین، کتاب ابن سلام خلاصه‌ای از «**جمهره النسب**» ابن کلبی ارائه داده است. از این رو هنگامی که برای اولین بار به راوی آن ابوسعید ارائه شد، وی گمان کرد که همان کتاب **جمهره النسب** ابن کلبی است^۲ که کاملاً محق است.

علمای عامه که به سبب شیعه بودن هشام کلبی و پدرش، موقفاتی خاص داشته و به عدالت آن دو تشکیک کرده‌اند، برای این که از اطلاعات ارائه شده توسط ابن کلبی بی بهره نمانند، کتاب ابن سلام را تهذیب و پاک سازی کتاب ابن کلبی دانسته‌اند و بر کتاب النسب او اعتماد کرده‌اند.^۳ از جمله‌ی این کتاب‌ها می‌توان «**التبیین فی انساب القرشیین**» «ابن قدامه» (۶۲۰ هجری)،^۴ «**نهایه الارب فی معرفه الانساب العرب**» و «**قلائد الجمعان فی التعریف بقبایل الزمان**»، هردو از قلقشندی (۸۲۱ هجری)، «**الاصابه فی تمییز الصحابه**» «ابن حجر عسقلانی» (۸۵۲ هجری)،^۵ و... را نام برد. از این رو کتاب‌های ابن کلبی حتی به کتاب‌های کسانی که در عدالت او تردید کرده بودند، به واسطه‌ی کتاب ابن سلام راه یافت. این در صورتی است که بسیاری از کتب تاریخی و انساب، بدون واسطه، از ابن کلبی و کتابش استفاده و نقل کرده‌اند. از این گروه می‌توان «**کتاب النسب**»، «**القبایل الکبیر**»، «**المحبر**»، «**العمائر و الربائع فی النسب**»، «**کتاب المشجر**»، «**انساب الشعراء**» و «**من نسب من الشعراء الی**

^۱ ابن سلام، **کتاب النسب**، ص ۱۹۵؛

^۲ همو، مقدمه، ص ۲۷؛

^۳ همو، ص ۹؛

^۴ ابن قدامه، موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد، **التبیین فی انساب القرشیین**، ص ۸۴؛

^۵ همو، ص ۲۸؛

امهاتهم»، کتاب‌های «محمد بن حبیب» (۲۴۵ هجری)،^۱ کتاب‌های «محمد بن عبده بن سلیمان» (ق ۳۰۰ هجری) که کتب بسیاری در نسب دارد،^۲ «تاریخ طبری» و «انساب الاشراف بلاذری»،^۳ «الانباء الی قبایل الروات» «ابن عبدالبر» (۴۶۳ هجری)،^۴ و... را برشمرد. بنابراین، کتاب ابن کلبی با واسطه یا بی‌واسطه به اکثر کتاب‌های انساب و تاریخی راه یافته، تأثیرات جاودانه‌ای در پی داشت. برخی از معاصران نقش ابن کلبی را در انساب به نقش «ابن اسحاق» (۱۵۱ هجری) در «السیر و المغازی» تشبیه کرده، تمام کسانی را که پس از ابن کلبی وارد علم انساب شده‌اند، به گونه‌ای مقلد او دانسته‌اند.^۵

پس از قرون اولیه و اشتراک پیروان اهل سنت و شیعیان در انساب‌نگاری، به مرور و در ادامه‌ی اعتقادات مذهب خاص خویش، از اواسط قرن سوم در روش و موضوع انساب‌نگاری از یک دیگر فاصله گرفتند و شیعیان بیش‌تر به انساب‌نگاری خاندان پیامبر و اهل بیت ایشان مایل شدند. اهل سنت نیز، بیش‌تر به رجال نامی و علما و دانشمندان خویش توجه کردند. البته دید شیعیان به انساب‌نگاری بسیار بیش‌تر و عمیق‌تر بوده است که به آن پرداخته می‌شود.

پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی طالب

از اواخر قرن دوم و با تدوین انساب، شروع انساب‌نگاری و وضع قواعد و ضوابطی برای آن، کم‌کم تحولی چشم‌گیر در نسب‌شناسی و در پی آن انساب‌نگاری پدید آمد، زیرا پیش از آن عرب‌ها خود را منتسب به قبایل خویش می‌کردند، به آن افتخار می‌نمودند، شرافت و بزرگی به پاکی نسب بود و هر کس منسوب به نسب پاک عربی بود، شریف شمرده می‌شد. اما از این زمان به بعد، نسب‌شناسی و انساب‌نگاری رنگ و بوی دینی به خود گرفت و انتساب و نزدیکی به رسول خدا ﷺ به عنوان یک افتخار تلقی می‌شد، خواه از اولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باشد یا از ذریه‌ی محمد بن حنفیه یا جعفر و عقیل بن ابی طالب و یا حتی عباس بن عبدالمطلب. ولی هرچه زمان گذشت، این گستره نیز به دلایلی محدودتر شد. با شروع انساب‌نگاری آل ابی طالب در قرن سوم که به طور اختصاصی به نزدیکان پیامبر می‌پرداخت، بنی عباس از کتاب‌هایی که تحت این عنوان نگاشته می‌شد، کنار گذاشته شدند بنابراین، در آن‌ها به فرزندان ابوطالب که با پیامبر گرامی اسلام

۱. ابن حبیب، ابو جعفر محمد، *المحبر*، ص ۵۰۳-۵۲: شاکر مصطفی، *التاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۵؛

۲. رک: ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۱۸؛

۳. ابن کلبی، ابو منذر هشام بن محمد بن سائب، *جمهره النسب*، ج ۱، مقدمه، ص ۲؛

۴. ابن عبدالبر اندلسی، یوسف بن عبدالله، *الانباء الی قبایل الروات (ذیل القصد و الامم الی انساب العرب و العجم)*، ص ۴۵ و ۴۶؛

۵. ابن کلبی، *جمهره النسب*، ج ۱، مقدمه، ص ۲؛

پیوندهای بیش‌تری داشتند و از احفاد مشترک برخوردار بودند، پرداخته شد. به خصوص که بر اساس روایاتی برخلاف قاعده‌ای که در نزد عرب است فرزند به پدر انتساب می‌یابد و نه مادر، اما این قضیه و قاعده در مورد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام صدق نمی‌کند. در حدیثی از رسول اکرم آمده است که «لِکُلِّ بَنِي أُنتَى عُصْبَتِهِمْ لِأَبِيهِمْ إِلَّا ابْنَى فَاطِمَةَ، اَنَا أَبُوهُمَا وَ عُصْبَتُهُمَا»^۱. لذا به آنان عنوان شریف اطلاق می‌شد که برخواسته از شرافتی است که به واسطه‌ی نزدیکی به پیامبر کسب کرده بودند. این محدوده (فرزندان ابی‌طالب) تا قرن هفتم که محدوده‌ی زمانی تحقیق است، ادامه یافت. اما در پایان قرن هفتم با نگارش کتاب‌هایی هم چون «اصحاب» توسط «ابن رسول» (۶۹۴ هجری)، یکی از حاکمان یمن، عنوان شریف، محدود به فرزندان مشترک حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام شد.^۲ البته در قرون قبلی نیز کتاب‌هایی مانند کتاب «ابناء الامام فی مصر و الشام» در قرن پنجم هجری در این محدوده نگاشته شده بود، اما این امر عمومیت نیافته بود. در سده‌ی نهم هجری هنگامی که «قلقشندی» اشراف مصر را معرفی می‌کند، آنان را از اولاد امیرالمومنین علیه السلام و از نسل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، دخت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌داند. این موضوع در قرن دهم هجری به بعد به ویژه در نزد شیعیان ادامه یافت.

از دیگر دلایل رشد انساب‌نگاری آل ابی‌طالب و جهت دهی انساب‌نگاری به سوی آنان، آیات و روایاتی است که در فضایل سادات و نسب‌نگاری شان گفته شده است.

در قرآن کریم آیات فراوانی است که نشانه‌ای بر فضیلت سادات و آل پیامبر می‌باشد. از آن جمله است: «انا اعطیناک الکوثر»^۳ (ما تو را کوثر دادیم). بیش‌تر مفسران هم چون «علی بن ابراهیم قمی» (۳۲۹ هجری)، «شیخ طبرسی» (۵۴۷ هجری)، علامه طباطبایی (۱۴۱۲ هجری)، این سوره را سند افتخار سادات دانسته‌اند و کوثر را بر کثرت نسل و ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق کرده‌اند و گفته‌اند که این سوره برای رد سخنان عیب‌جویانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر و بدون فرزند می‌دانستند.^۴ خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نسلی عطا نمود تا قیامت باقی و برقرار خواهد بود. با این که شمار زیادی از سادات در دوران مختلف قتل عام شدند، با این حال دنیا از ایشان پر است، اما از دشمنان ایشان، یعنی بنی امیه، نامی باقی نمانده است.^۵

آیه‌ی دیگر در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و سادات، آیه‌ی مودت می‌باشد:

۱. ابن طباطبای، ابوالمعمر یحیی بن محمد، انباء الامام فی مصر و الشام، ص ۷۲؛

۲. ابن رسول، طرفه الاصحاب فی معرفه الانساب، ص ۹.

۳. کوثر، آیه ۱؛

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ شیخ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۸۵۶؛ محمد حسین طباطبایی، المیزان

فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۷۱؛

۵. العمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۸۸.

» ای پیامبر بگو به ازای آن رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر مودت و دوستی در حق خویشاوندانم.^۱
 خداوند در این آیه، مزد رسالت پیامبر خویش را نیکی و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام ایشان دانسته است تا رحم ایشان را قطع نکنند و حرمت آنان را نگه دارند. این امتیازی بزرگ برای خاندان اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین سادات مکرم است که همه‌ی مفسران در باره‌ی این آیه به این مطلب تاکید دارند.^۲
 هم‌چنین آیه‌ی خمس که برای ذوی القربی و نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعیین شده است.^۳
 در کنار آیات، روایات زیادی نیز در مناقب و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و سادات وارد شده است مانند: «سیوطی» از پیامبر نقل کرده که فرمود:

» : فرزندانان را ؛
 به سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبر، دوستی اهل بیت پیامبر و خواندن قرآن که دوستی اهل بیت را هم‌تراز دوستی پیامبر و خواندن قرآن قرار داده است.^۴
 در روایتی از ابی‌عبدالله علیه‌السلام نقل شده که فرمود: » :

؛ من در
 روز قیامت چهار گروه را شفاعت می‌کنم هرچند که با تمام گناهان اهل دنیا آمده باشند: شخصی که ذریه‌ی مرا یاری کرده باشد، شخصی که مالی را به ذریه‌ی من در هنگام تنگ دستی بخشش کند، شخصی که ذریه‌ی مرا با زبان و قلب دوست داشته باشد و شخصی که برای برآوردن حاجات ذریه‌ی من هنگامی که فراری یا طرد شده‌اند، برآید.^۵
 در روایتی دیگر از پیامبر نقل شده که فرمود: »
 فرزندان مرا گرامی بدارید، نیکان‌شان را برای رضای خدا و بدانشان را برای من.^۶»

^۱. شوری، آیه ۲۳؛

^۲. برای نمونه رک به: شیخ طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۵۸-۱۵۹، طبری، *تفسیر طبری*، ج ۲۵، ص ۱۵-۱۷، زمخسری، *الکشاف*، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۶۸؛

^۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۰؛

^۴. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الجامع الصغیر*، ج ۱، ص ۵۱؛

^۵. شیخ کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۶۰؛

^۶. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، ج ۲، ص ۱۶۸؛

هم‌چنین پیامبر فرمود: «
 »
 ؛ هر بنی آدمی به پدرشان
 نسبت داده می‌شوند اما فرزندان فاطمه علیها السلام منسوب به من هستند و من پدر آن‌ها می‌باشم.^۱
 پیامبر فرمود: «
 قیامت قطع شده و بی فایده است مگر سبب و نسب من که پابرجاست.»^۲
 این روایت را با اندکی تغییر نیز روایت کرده‌اند.^۳
 روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام نقل شده که در روز قیامت تمام انسان‌ها به نام خودشان و یا مادرانشان فراخوانده می‌شوند مگر شیعیان علی بن ابی‌طالب که به نام خودشان و پدرانشان خوانده می‌شوند.^۴ البته این گونه از روایات، از نظر محتوایی ممکن است با بسیاری از مبانی اسلامی و شیعی ناسازگار باشد.

هرچند که این آیات و روایات می‌تواند مؤیدی بر کار انساب‌نگاران انساب‌طلبان باشد، به نظر می‌رسد دلیل اصلی پیدایش و شکوفایی انساب آل ابی‌طالب، پیدایش نهادی به نام «نقابت» بود که نقش اساسی را در این باره ایفا کرد. از آن جایی که نقش این نهاد در ارتباط با انساب‌نگاری طالبیان دارای اهمیت بسیار زیادی می‌باشد و زمان پیدایش آن با زمان پیدایش و شکوفایی انساب‌نگاری طالبیان تطابق دارد، لذا در ابتدای فصل بعد، به طور مفصل درباره‌ی نحوه پیدایش این نهاد و رابطه‌ی تنگاتنگ آن با انساب‌نگاری طالبیان بحث خواهد شد.

جریان شکل‌گیری انساب آل ابی‌طالب

در قرون اولیه، به دلیل گسترده نبودن و یا عدم وجود زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، نیازی به جدا کردن انساب آل ابی‌طالب و به طور مستقل پرداختن به آن احساس نمی‌شد و این رشته مانند بقیه‌ی انساب عرب‌ها در کتب عمومی انساب عرب و قریش ثبت می‌شد.^۵ آن چه که از برخی منابع برمی‌آید، این است که اولین کسی که انساب آل ابی‌طالب را در کتابی مستقل تصنیف نمود، شخصی به نام «ابوالحسین یحیی بن الحسن العقیقی» (۲۱۴-۲۷۷ هجری) بود.^۶ به یحیی نسابه معروف بود و

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۳۳، سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۷۸؛

۲. شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۷-۲۳۸؛

۳. سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۲۸۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹؛

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۰-۲۴۱؛

۵. رک: کلیدی، الجمهره، صص ۳۰-۳۱؛ زبیری، مصعب بن عبدالله، کتاب نسب قریش، صص ۳۹-۸۹، ابن حزم، جمهره، صص ۳۷-۶۹؛

۶. المروزی الاوزارقانی، اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۵۸.

در زمان خویش منصب نقابت شهر مدینه را نیز برعهده داشت.^۱ این تصنیف که در اواسط قرن سوم نگاشته شد، راه جدیدی را فراروی انساب نویسان قرار داد و اثر شگرف و قابل توجه خویش را در انساب‌نگاری آل ابی‌طالب به خوبی بر جای گذارد. هرچند که خود این کتاب با نام «انساب آل ابی‌طالب» هم اکنون در دسترس نیست، منبع مهمی برای کتب انسابی که در قرون بعدی نگاشته شده‌اند، بوده، نویسندگان بعدی مانند «شیخ الشرف العبدلی» (۴۳۷ هجری) و ... استفاده‌ی شایانی از آن نموده‌اند. ناگفته نماند که نویسنده‌ی ژاپنی «موریموتو» از یک نسخه‌ی خطی موجود در انیسیتوتوی مطالعات فرهنگ شرق وابسته به دانشگاه توکیو نام می‌برد که رساله‌ای کوچک در مورد انساب آل ابی‌طالب است. نویسنده‌ی آن همین یحیی نسابه بوده، احتمالاً در سال ۵۵۱ هجری در شهر دمشق استنساخ گردیده است.^۲ از این رساله نسخه‌ای تصویری در کتابخانه‌ی «آیت‌الله مرعشی نجفی» نیز موجود است که با نام «کتاب المعقبین من ولد الامام امیر المومنین» به چاپ نیز رسیده است. اما دلیلی بر این که این رساله‌ی کوچک دقیقاً همان کتاب مشهور یحیی نسابه بوده است، وجود ندارد و این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که این رساله به احتمال بسیار ممکن است، استنساخ جزئی از کتاب مشهور و مفقود یحیی نسابه و یا خلاصه‌ای از آن باشد.

برخی از نسب‌شناسان معاصر چون «کموئه» و «مرعشی نجفی رحمته‌الله»، کتاب «الحسین الغصون فی آل یاسین» نوشته‌ی «حسین بن احمد الحسینی» (متولد ۲۶۰ یا ۲۹۰ هجری) را اولین کتاب مشجر در انساب آل ابی‌طالب معرفی می‌کنند^۳ که در کتب دیگر انساب به آن اشاره‌ای نشده است. البته ادعای مذکور، خللی به اول بودن نگارش کتاب یحیی نسابه وارد نمی‌کند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد کتاب العقیقی در اواسط قرن سوم نگاشته شده است اما تاریخ دقیق تألیف کتاب الحسین الغصون فی آل یاسین و هم‌چنین زمان وفات و دوره‌ی زندگی مؤلف آن مشخص نیست. از سویی دیگر، این ادعا در مورد اولین کتاب «مشجر» در مورد آل ابی‌طالب است نه به طور عموم.

اگر چه تألیف یحیی النسابه العقیقی فتح باب خوبی برای نگارش انساب آل ابی‌طالب بود، مدتی طول کشید تا این رشته ادامه پیدا کند و بتواند به کمال مطلوب خویش دست یابد. برای این که بتوان بهتر و ملموس‌تر به بررسی چگونگی و سیر این تکامل پرداخت، باید در نحوه‌ی ارتباط اولین نگاشته با تألیفات بعدی و ریشه‌یابی آن، چند نمونه را در زمان‌های مختلف بررسی کرد.

^۱ العمری، المجدی، فی انساب الطالبیین، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛

^۲ موریموتو، شکل‌گیری علم انساب آل ابی‌طالب در قرون چهارم و پنجم هجری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال

بیست و نهم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۶۵؛

^۳ مرعشی نجفی، کشف الارتیاب، شماره ۳۸؛

کتاب گم شده‌ی العقیقی را نوه‌ی نویسنده بنا بر ادعای نویسنده‌ی «المجدی»، «العمری ابن صوفی» (۴۶۶هجری)، به «ابن خداع» (۳۶۱هجری) و «شیخ الشرف العَبْدِلی» (۴۳۷ یا ۴۳۵هجری) که مصنف کتاب «تَهذیب الانساب و نهایه الاعقاب» است، تعلیم داد. هم‌چنین «ابونصر بخاری» (۳۴۱هجری) در «سِرِّ السَّلسله» به چند نفر از مشایخ خویش که مهم‌تر هستند، اشاره می‌کند. مانند: «ابویقظان» (۱۷۰ یا ۱۹۰هجری)، «هیشم بن عدی» (۲۰۷هجری)، «محمد بن عمر واقدی» (۲۰۷هجری)، «هشام بن محمد کلبی» (۲۰۴هجری)، «علی بن مجاهد کابلی» (۲۱۰هجری)، «ابن خرداذبه» (۲۳۰هجری)، «محمد بن حبیب» (۲۴۵هجری)، «زبیر بن بکار» (۲۵۶هجری)، «الناصر حسن بن علی» (۳۰۴هجری) از امامان زیدیه، «محمد بن جریر طبری» (۳۱۰هجری)، «حمزه بن حسن اصفهانی» (۳۶۰هجری)، که در ادامه این افراد از «یحیی بن الحسن العقیقی» (۲۷۷هجری)^۱ مورد نظر ما نام می‌برد که نشان می‌دهد ابونصر (در ۳۴۱هجری) از کتاب وی استفاده کرده و از آن تأثیر پذیرفته است. از طرفی از میان شیوخ ابونصر، فقط یحیی نسابه (العقیقی) مصنف انساب آل ابی‌طالب و طالبیان است و دیگران یا به کتب انساب عرب، قریش و ... پرداخته یا نویسنده‌ی کتاب‌های تاریخ عمومی هستند. این امر بیان‌گر آن است که در زمان تألیف کتاب ابونصر در نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری، کتب انساب آل ابی‌طالب به آن تعداد نبوده که او بتواند فقط و یا در حدود بیش‌تری از کتب نوشته شده در مورد انساب آل ابی‌طالب استفاده کند زیرا این علم در این زمان چندان پیشرفت نکرده و ترقی نیافته بود و لاجرم ابونصر به کتب تواریخ و کتب انساب عمومی روی آورده بود. اما هنگامی که به تألیفاتی در قرون بعد مراجعه می‌کنیم، وضع کاملاً فرق می‌کند. به طور مثال در کتاب «الفخری فی انساب الطالبیین» که در اوایل قرن هفتم و به سال ۶۰۶ هجری نگاشته شده است، مراجعه کنیم در جایی مؤلف به معرفی نسابه‌هایی می‌پردازد که وی در جای‌جای کتاب خویش از آنان نقل قول می‌کند. در میان آنان به اسامی چون «ابن المنتاب» (ق ۴هجری)، ابن خداع، ابوالقاسم تمیمی اصفهانی (۴۰۰هجری)، شیخ الشرف العَبْدِلی (۴۳۷هجری) مصنف «تَهذیب الانساب»، ابوالغنائم دمشقی (۴۳۸هجری)، ابو عبدالله طباطبایی (۴۴۹هجری) که وی تهذیب را با اضافه کردن تعلیقه تصحیح نمود، ابو الحسن العمری (زنده در ۴۶۶هجری) مؤلف «المجدی فی انساب الطالبیین»، ابواسماعیل طباطبایی (۴۷۹هجری)

^۱ وی حسین بن جعفر بن حسین بن... بن علی بن الحسن بن علی (ع) متولد سال ۳۱۰ هجری و معروف به ابن خداع مصری است که کتابی در نسب نگاشته و مسافرتی به دمشق کرده و در آنجا با بعضی از اشراف دیدار داشته است، وی سرانجام نیز در مصر که محل سکونت وی بوده در گذشته است. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۳۵.

^۲ ابو نصر بخاری، سرالسلسله العلویه، ص ۸۹:

مؤلف «متقله الطالبیه»، و...^۱ به چشم می‌خورد که در زمان تألیف کتاب الفخری فی انساب الطالبیین، توسط المروزی (۶۱۴هجری)، تألیفات آنان از مآخذ معتبر بوده که وی اقدام به نقل قول از آنها کرده است. از سویی دیگر، تمام این نسابه‌ها البته به جز التیمی (۴۰۰هجری) مؤلفان کتبی مستقل در مورد انساب آل ابی‌طالب بوده‌اند؛ بنابراین در این زمان سلسله نقل قول در خود کتاب‌های انساب آل ابی‌طالب به حدی گسترش و توسعه یافت که صاحب الفخری فقط به آنها اکتفا نموده، خود را از منابعی، هم‌چون منابعی که مؤلف سیر السلسله در قرن سوم، از آنها برای تألیف کتابش استفاده کرده بی‌نیاز دانسته است. البته المروزی آن‌چنان که خود بدان تصریح می‌کند، تعلیقه‌ای بر کتاب «سر الانساب (سر السلسله العلویه)» نوشته است.^۲

با تأملی در بین منابع کتاب الفخری این نکته قابل ذکر است که دوره‌ی حیات همه‌ی این مؤلفان در قرون چهارم و پنجم می‌باشد و این مساله نشان‌گر این است که انساب‌نگاری مستقل در مورد انساب آل ابی‌طالب که در اواخر قرن سوم و با کتاب «انساب آل ابی‌طالب» یحیی نسابه شروع شده بود در این دو قرن به اوج خویش رسیده است و توانسته نسل‌های پس از خود را از ارجاع به کتب تواریخ عمومی و نیز کتب انساب عمومی بی‌نیاز کند و به بالندگی برساند. بنا بر آن‌چه که در معرفی انساب‌نگاران عمده‌ی طالبیان گذشت می‌توان ویژگی‌هایی برجسته‌ای را که تا حد زیادی بین ایشان مشترک است، برشمرد که در نوع خود جالب است. هر چند بنا بر آن بوده است تا در معرفی کتب انساب مربوط به طالبیان، به معرفی آثاری که مؤلف آن شیعه بوده، پرداخته شود، با این حال به جز معدودی هم‌چون امام فخر رازی (۶۰۶هجری) مؤلف «الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه»^۳ که شیعی مذهب نیست، انساب‌نگار غیرشیعی دیگری دست به تألیف کتابی در مورد انساب طالبیان نزده است و این امر تقریباً اختصاص به مؤلفان شیعه دارد. با این شرح می‌توان نقش مذهب را در شکل دهی انساب‌نگاری طالبیان محوری دانست. نکته‌ی دیگر در ویژگی‌های مشترک مؤلفان ذکر شده آنست که از لحاظ نسبت از دوازده مؤلف مذکور به جز «ابونصر بخاری» (۳۴۱هجری) و «ابن فندق» (۵۶۵هجری) مؤلف «لباب الانساب»، همگی خود از طالبی‌ها و سادات هستند و این مسئله بسیار حائز اهمیت است که نه تنها اولین مؤلف و بنیان‌گذار این رشته یعنی یحیی نسابه طالبی بود، بلکه بسیاری از پیروان او تا پایان قرن هفتم و

^۱ المروزی الاوزارقانی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۸، ۱۴، ۳۵.

^۲ همان، ص ۱۴.

^۳ این کتاب که منسوب به فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین شافعی مذهب می‌باشد، در کتاب‌های فهرست و تراجمی که به شمردن نزدیک به صد کتاب فخر رازی پرداخته‌اند، ذکری از آن به میان نیامده است و اولین بار در کتابخانه «سلطان احمد ثالث» در استانبول ذیل شماره ۲۶۷۷ توسط آیت‌الله مرعشی نجفی یافت شده است؛ فخرالدین رازی، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، مقدمه، ص ۱۳.

حتی پس از آن از طالبیان هستند. بنابراین، علم انساب آل ابی طالب مورد نیاز و علاقه‌ی خود طالبیین بود و خود به وجود آورنده و نضج دهنده‌ی آن بودند.

یکی از نکات و ویژگی‌های مشترک این انساب‌نگاران ارتباط آنان با مقام نقابت طالبیین بود، به طور مثال شیخ الشرف العُبَیدلی (۴۳۵ هجری) خلیفه‌ی نقیب بغداد بود، العمری (۴۶۶ هجری) نیز هرچند نقیب نبود، در موصل دستیار نقیب آن شهر بود.^۱ «ابو عبدالله حسین بن احمد ابن طباطبا» (۴۴۹ هجری) و «ابو معمر یحیی بن محمد ابن طباطبا» (۴۷۹ هجری) دو انساب‌نگار دیگر بودند که یکی پس از دیگری به مقام نقابت بغداد رسیدند.^۲ «ابن طَقَطقی» (۷۰۹ هجری) مؤلف کتاب «الاصیلی» جانشین پدر در مقام نقابت نجف، کربلا و حله شد.^۳

نقش مولفان امامی مذهب در انساب‌نگاری طالبیان

اگر مروری به مذهب انساب‌نگاران اختصاصی طالبیان بیندازیم، در می‌یابیم که از دوازده مولف ذکر شده، به طور قطع، اکثر آن‌ها مذهب امامی دارند. یحیی نسابه‌العقیقی امامی مذهب، اولین مولف انساب طالبیان و بنیان‌گذار آن است. ابونصر بخاری، امامی مذهب، مولف سرالسلسله‌العلویه، اولین کتاب انساب ابی طالب است که به طور کامل در دسترس می‌باشد و تأثیر فراوانی بر مولفان پس از خود داشته است. در بین امامی مذهبیان دو دانشمند دیگر یعنی شیخ الشرف العُبَیدلی و العمری نیز هستند که دانشمندان طراز اول این علم به حساب می‌آیند و ارتباط و تأثیر شگرفی بر انساب‌نگاران پس از خود دارند. ابن عنبه که از تألیفات این دو استفاده کرده، آن‌ها را قله‌های علم انساب در زمان خود می‌داند. وی هم‌چنین در مورد العمری می‌گوید: «گفته‌های او برای آیندگان حجت است و خدا این علم را مسخر او گردانید».^۴ ابن فندق، امامی مذهب دیگر، که پس از این دو، دست به تألیف کتاب لباب الانساب زد، توانست با استفاده از شیوه و طرحی جدید در نگارش، تبویب انساب و طرح موضوعاتی جدید، گامی به جلو در تدوین و تنظیم علم انساب بردارد. بنابراین، انساب‌نگاران اصلی و ستون فقرات آن در این مدت از بین امامی مذهبیان است که از بنیان‌گذاری تا بسط و گسترش و شکوفایی آن نقش اساسی را ایفا کرده‌اند.

^۱. العمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۱۱۲-۱۱۳؛

^۲. المرزوی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۱۱۲؛

^۳. کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۱؛

^۴. ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۴۶۸؛

جمع بندی

پس از اسلام و با جایگزینی آموزه‌های اسلامی به جای رفتارهای جاهلی، تغییرات در نحوه نگاه اعراب به نسب و نسب شناسی به وجود آمد و نسب شناسی متأثر از دین، رنگ و بویی جدید به خود گرفت. این نسب شناسی نوین به دلیل نشاط و جنب و جوش و نهضتی که در تدوین و شکوفایی حرکت علمی در دوره‌ی اسلامی به وجود آورد، علم انساب را هر چه بیش‌تر از حالت روایی و شفاهی خارج نموده، به ساحت تدوین نزدیک کرد و برای آن اصول و قواعدی تنظیم کرد. در اولین مکتوبات انساب‌نگاری، تحت تاثیر دین اسلام و آموزه‌های آن، اهتمام انساب از عنایت به نسب قبیله به سوی انساب امت عرب و شمول کلی آن جلب گردید و در نتیجه کتاب‌هایی مانند «**الجمهره**» ابن کلبی (۲۰۴ هجری) و «**النسب**» ابو عبید قاسم بن سلام (۲۲۴ هجری) و امثال آن که انساب قبایل عرب را به طور کلی شامل می‌شد، پدید آمد. تحول دیگری که در این بین و هم زمان با تألیفات اولیه‌ی اسلامی در انساب رخ داد این بود که قبل از آن، مردم، منتسب به قبایل عربی می‌شدند و معیار همان قبایل عربی بود و همگی فخر خویش را در همین انتسابات می‌دیدند. همه چیز رنگ نسب جنس و قبیله داشت، اما کم‌کم با اضافه شدن رنگ دینی به آن، دوری و نزدیکی به پیامبر نیز در انساب افراد مورد توجه واقع شد و به مرور زمان، علاوه بر شرافت به نوعی رنگ تقدس و برکت نیز به خود گرفت. پس از مدتی شرف، همان پاکی نسب عربی و شریف، کسی که از اهل بیت پیامبر علیهم السلام بود، شد. دولت عباسی که خود را از اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌دانستند در این بین بی تاثیر نبوده‌اند؛ زیرا آنان با توجه به علاقه‌ی مسلمانان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و استفاده از همین مسئله و شعار «**الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم**»^۱ توانستند به قدرت دست یابند. هر چند که علویان را که معارض و رقیب اصلی آنان در انتساب به خاندان پیامبر بودند، نیز در مقابل داشتند. به تدریج و با گذشت زمان توجه به انساب عباسی، نسبت به انساب طالبیان، بسیار کمتر شد. ولی به هر روی، عباسیان توانستند تا پایان خلافتشان از این تقدس استفاده کنند و تا پایان قرن هفتم در کتب انساب در کنار علویان و طالبیان، به عنوان شریف مفتخر باشند. اما در اواخر قرن هفتم و با تألیف کتبی مانند «**طرفه الاصحاب**» «ابن رسول» (۶۹۴ هجری) اطلاق «شریف» از خاندان عباسی برداشته شد و به علویان منحصر گردید.^۲ در این بین شکل‌گیری انساب آل ابی طالب در نتیجه‌ی آموزه‌های مذهب تشیع شکل گرفت، گسترش یافت و کتاب‌های بسیاری در این زمینه تدوین گشت.

^۱ - برای مطالعه بیشتر رک: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، صص ۱۰۱-۱۱۲؛

^۲ - ابن رسول، طرفه الاصحاب فی معرفه الانساب، ص: ۹؛

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، داراحياء الكتب العربيه، ج١، ١٣٧٨هـ.
٣. ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر للطباعه و النشر، ١٣٨٥هـ.
٤. ابن حبيب، ابو جعفر محمد، المحبر، تحقيق: اليزه ليختن شتير، مقدمه: محمد حميدالله، بي تا.
٥. ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين احمد بن على، الاصابه في تميز الصحابه، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و الشيخ على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ج١، ١٤١٥هـ.
٦. _____، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر للطباعه و النشر و التوزيع، ج١، ١٤٠٤هـ.
٧. _____ فتح الباري، بيروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر و التوزيع، ج٢، بي تا.
٨. _____ لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ج ٢، ١٣٩٠هـ.
٩. ابن حزم اندلسى، على بن احمد، جمهره انساب العرب، عبدالسلام محمد هارون، مصر، دارالمعارف، ج٣، بي تا،
١٠. ابن رسول، السلطان الملك الاشرف عمر بن يوسف،
، تحقيق: ك و سترستين، بيروت، دارصادر، ١٤١٢هـ.
١١. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر للطباعه و النشر، بي تا.
١٢. ابن سلام، ابو عبيد قاسم، كتاب النسب، مقدمه: سهيل زكار، تحقيق: مريم محمد خير الدرع، ج١، ١٤١٠هـ.
١٣. ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن على ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، تحقيق: يوسف البقاعى، بيروت، بي تا، ج٣، ١٤١٢هـ.
١٤. ابن طباطبا، ابوالمعرم يحيى بن محمد، ابناء الامام فى مصر و الشام، تحقيق و تعليقه: ابن صدقه الحلبي، ابوالعون محمد السفاريني و محمد بن نصار ابراهيم المقدسى، رياض، مكتبه حل المعرفه و مكتبه التوبه، ج١، ١٤٢٥ق.

۱۵. ابن عبدالبر اندلسی، یوسف بن عبدالله، **الانباه الى قبایل الروات (ذیل القصد و الامم الى انساب العرب و العجم)**، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۰هـ.
۱۶. ابن عبدربه، **عقد الفريد**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۹هـ، ج ۴، ص ۵۵.
۱۷. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵هـ.
۱۸. ابن عنبه، سید جمال الدین احمد بن علی الحسینی، **عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب**، تصحیح: محمد حسن آل الطالقانی، نجف، مطبعه الحیدریه، ج ۲، ۱۳۸۰هـ.
۱۹. ابن فندق، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی، **لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب**، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ۱۴۱۰هـ.
۲۰. ابن قدامه، موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد، **التبیین فی انساب القرشیین**، تحقیق: محمد نایف الدلیمی، عالم الکتب و مکتبه النهضه العربیه، ج ۳، ۱۴۰۸هـ.
۲۱. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، تحقیق: رضا تجدد، بی تا، بی تا.
۲۳. ابن کلبی، ابو منذر هشام بن سائب، **جمهره النسب**، مقدمه سهیل زکار، تحقیق: محمد فردوس العظم، دمشق، دارالبیظه العربیه، بی تا.
۲۴. ابو نصر بخاری، **سراسلسله العلویه**، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱هـ.
۲۵. ابوالفرج اصفهانی، **الأغانی**، القاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، بی تا.
۲۶. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، تهران، جاویدان، ج ۱۵، ۱۳۶۰ش، ص ۵۸۵، ح ۲۸۴۲.
۲۷. انصاری، **کتاب الخمس**، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانيه لمیلاد الشیخ الانصاری، ج ۱، ۱۴۱۵هـ.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، تحقیق: صلاح الدین المنجد، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، بی تا.
۲۹. جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بغداد و بیروت، مکتبه النهضه و دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۳۰. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳۱. _____، **کتاب معرفه علوم الحدیث**، تحقیق: دکتر سیدمعظم حسین، بیروت، منشورات دارالآفاق الحدیث، ج ۴، ۱۴۰۰هـ.

۳۲. حسینی سمرقندی، ابو عبدالله حسین بن عبدالله، **انساب الطالبیین**، تحقیق: روحان الجنانی، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیہ، چ ۱، ۱۴۲۶هـ.
۳۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹هـ.
۳۴. الذہبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، **میزان الاعتدال**، تحقیق: محمد علی البجاوی، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، چ ۱، ۱۳۸۲هـ.
۳۵. رازی، فخرالدین، **الشجره المبارکه فی انساب الطالبیہ**، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته، ۱۴۱۹هـ.
۳۶. زبیری، مصعب بن عبدالله، **نسب قریش**، تحقیق: لووی پروونسال، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۲۱م.
۳۷. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ.
۳۸. _____، **فائق فی غریب الحدیث**، حواشی: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چ ۱، ۱۴۱۷هـ.
۳۹. السدوسی، مؤرج بن عمرو، **کتاب حذف من نسب قریش**، تحقیق: صلاح الدین المنجد، بیروت، دارالکتب الجدید، ۱۳۹۶هـ.
۴۰. سزگین، فؤاد، **تاریخ التراث العربی**، ترجمه: محمود فهمی حجازی، المملکه العربیہ السعودیہ، جامعہ الامام محمد بن سعود الاسلامیہ، ۱۴۰۳هـ.
۴۱. _____، **تاریخ نگارش های عربی**، ترجمه مهران ارزنده و شیرین شادفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۴۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **الجامع الصغیر**، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چ ۱، ۱۴۰۱هـ.
۴۳. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، **المقنع**، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۵هـ.
۴۴. _____، **عیون اخبار الرضا**، تحقیق: شیخ حسن الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴هـ.
۴۵. طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزیہ العلمیہ، بی تا.
۴۶. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۴، ۱۴۰۳هـ.

۴۸. _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲هـ.
۴۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹هـ.
۵۰. _____، هذه الاصول، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم، ستاره، چ ۱، ۱۴۱۷هـ.
۵۱. _____، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق: السید حسن الموسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰هـ.
۵۲. _____، الامالی، قم، دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع، چ ۱، ۱۴۱۴هـ، ص ۳۴۰.
۵۳. _____، تهذیب الاحکام، تحقیق: السید حسن الموسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰هـ.
۵۴. العمری، سیدشریف نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق: احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۹هـ.
۵۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۵۶. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، مکتبه المثنی و دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۶۷ش.
۵۸. الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، قم، بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۱ش.
۵۹. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، قاهره: مصطفى البابی، چاپ مجدد: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶هـ.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳هـ.
۶۱. مرعشی نجفی، شهاب الدین، کشف الارتیاب، ذیل: لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ابن فندق، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۱۰هـ.
۶۲. المروزی الازورقانی، اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبین، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۹هـ.

۶۳. مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۶۴. مصطفی، شاکر، **التاریخ العربی و المؤرخون**، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۶۵. مکی عاملی معروف به شهید اول، محمد بن جمال الدین، **اللمعه الدمشقیه**، قم: منشورات دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۱هـ، ص ۴۵. شیخ انصاری، **کتاب الخمس**، قم: المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانيه لمیلاد الشیخ الانصاری، چ ۱، ۱۴۱۵هـ.
۶۶. موریموتو، کازوتو، **شکل گیری علم انساب آل ابی طالب در قرون چهارم و پنجم هجری**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال بیست و نهم، شماره سوم و چهارم.
۶۷. نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادات**. تحقیق: سید محمد کلانتر، نجف: دارالنعمان للطباعه و النشر، چ ۴، بی تا.
۶۸. همدانی، ابو محمد حسن بن احمد بن یعقوب، **الاکلیل من اخبار الیمن و انساب الحمیر**، تحقیق: محب الدین الخطیب، قاهره: المطبعه السلفیه، ۱۳۶۸هـ.
۶۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دارصادر، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی